

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی در بحثی که فرمودند راجع به همین مثل حج و همین مساله‌ی چیز طرح کردند چون اینها از باب وجوب مقدمات مفوته است، طرح نائینی این بود در واقع طرح فصول که وجوب معلق و واجب معلق حساب می‌شود و طرح دیگری که مساله‌ی به اصطلاح شرط متاخر را تصویر کردند.

البته ما عرض کردیم که مقدمات مفوته که مرحوم نائینی می‌فرمایند همه مقدمات مفوات هستند نه خصوص این مقدمات، بالاخره مقدمات کاری هستند که اگر انسان انجام ندهد عمل را در وقت خودش نمی‌تواند انجام بدهد، از الان مثلا باید در بیاید از خانه، سوار ماشین بشود، تا برود بازار، برود نان بخرد بیاید اینها هست دیگر تمام مقدمات به این معنا مفوته است.

آن وقت اینها ایشان می‌خواستند یک ضابطی برای این قصه قرار بدهند که تقریبا بحث جنبه‌ی اصولی پیدا بکند به اصطلاح نه اینکه اختصاص به ... حج داشته باشد. چون مقدمه‌ای که فرمودند که قدرتی که ملحوظ می‌شود در باب تکالیف این دو جور است یکی قدرت عقلی است یکی قدرت شرعی، مراد ایشان از قدرت عقلی همان قدرتی که جزو شرایط عامه‌ی تکلیف است که اصولا شخص باید قادر باشد تا تکلیف به او متوجه بشود اگر عاجز باشد تکلیف به او نیست و در لسان دلیل قدرت نیامده است.

مثلا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم این فاغسلوا درش نیامده اینقدر ... طبعا فاغسلوا وجوهکم اگر قدرت داشتید، البته نائینی در اینجا از راه دیگری وارد شده است بعد هم می‌آید اشاره به آن می‌کند بعدش یک مقدار بحث می‌کند. پس اگر ما باشیم و ظاهر آیه‌ی مبارکه فاغسلوا وجوهکم قدرت درش اخذ نشده است لذا معنایش این است که این شخص اگر قدرت عقلی داشت اگر توانایی داشت غسل وجه انجام بدهد.

جایی که در لسان دلیل قدرت نمی‌آید قدرت به حکم عقل است، آن وقت جایی که در لسان دلیل می‌آید قدرت را شرعی گرفتند، و ما یک فرقی را به لحاظ قدرت عقلی و شرعی بیان کردیم حالا غیر از آن جهت خود مرحوم نائینی فرق اساسی بین این دو تا نحوه‌ی قدرت را بیان فرمودند.

فرمودند قدرت عقلی دخیل در ملاک به اصطلاح نیست ملاک موجود است ولو قدرت نداشته باشد اما قدرت شرعی دخیل در ملاک، اما قدرت شرعی دخیل است البته قدرت شرعی هم تفصیل دارد باید تفصیل بشود، قدرت عقلی به حکم عقل است در ملاک تاثیر ندارد قدرت عقلی به عبارت دیگر از جهت اینکه تکلیف عاجز قبیح است، چون این برمی گردد به تکلیف عاجز قبیح است و اما ربطی به ملاک ندارد ملاک محفوظ است، حالا فرض کنید کسی قدرت ندارد صورتش را بشوید وقت نماز هم هست ملاک وضوء موجود است حالا ایشان قدرت ندارد چون تکلیف نمی شود، قدرت، قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست، دخیل در خطاب است، معذرت می خواهم خلاف قدرت شرعی، آن قدرت عقل دخیل در خطاب، خطاب است، قدرت شرعی دخیل در خطاب و ملاک معا هر دو باهم این فرقی است که مرحوم نائینی گذاشتند و یک شرحی راجع به این قسمت دادند و مثالی هم زدند یک مثالی هم صحبت هم کردند این خلاصه‌ی به اصطلاح نظر ایشان.

بعد متعرض این معنا شدند که یک قاعده‌ای بود در باب کلام الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار ایشان می گوید مراد از این لا ینافی الاختیار یعنی لا ینافی الاختیار نسبت به ملاک اما نسبت خطاب چرا، ببخشید نسبت خطاب، اما نسبت به ملاک به اصطلاح جای خودش محفوظ است یعنی اگر کسی عمدا کاری کرد که عمدا می توانست آب داشته باشد یا وسیله داشته یا خاک داشته باشد، عمدا به سوء اختیار خودش در جایی قرار گرفت که نه آب باشد نه تیمم ممکن باشد، اینجا خطاب به آن نمی شود کرد چون قدرت ندارد اما عقاب دارد که چرا ترک طهارت کردید؟

یکی از حضار: ... ملاک داشتن است؟

آیت الله مددی: آها، چون قدرت، خطاب ندارد اما ملاک دارد.

از ابو هاشم نقل شده که خطاب هم ندارد عاجز، عاجز است دیگر فرق نمی کند می خواهد به سوء اختیار باشد یا به سوء اختیار نباشد ایشان اعتقادش این است که نه در ملاک مشکل ندارد مثلا فرض کنید فردی یک کاری کرد مرضی را برای خودش عمدا ایجاد کرد چون می داند دکترها توصیه می کنند که این شراب بخورد و این شراب خورد لکن چیزش نبود عمدا این مقدمات را انجام داد ایشان می گوید در اینجا خطاب به او به اینکه مثلا شراب نخورد وجود ندارد اما چون ملاک هست عقاب موجود است یعنی عقابش می کنند که چرا این کار را کردی چرا کاری کردی که منجر بشود به شرب خمر به سوء اختیار خودش، این لا ینافی الاختیار بوده به لحاظ عقاب نه به لحاظ خطاب.

یکی از حضار: عقابی که می شود به خاطر آن انجام عمل مقدمی است یا به خاطر شرب خمر است.

آیت الله مددی: بله ظاهر عبارتشان به خاطر شرب خمر است با اینکه شاید عرفا به لحاظ آن عمل مقدمی باشد اما علی ای حال عبارتشان این است.

عرض کنم که تا اینجا عبارت که بعد ایشان وارد بحث بعدی اش می شوند توضیحا عرض می کنم که اینکه ایشان می فرمایند قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست، دخیل در خطاب است و دخیل در ملاک نیست، ملاک موجود است فقط تکلیف عاجز قبیح است و الا دخیل در ملاک هست، دخیل در ملاک نیست، ملاک موجود است.

فرض کنید مثلا اگر مثلا دولت مامور کند اهل یک کوچه ای را که خیابان ها را، کوچه تان را اسفالت کنید برای تمیزی، راحت رفت و آمد، رفت و آمد راحت بشود اسفالت کنید، خوب اینها عاجزند تمکن ندارند اما اینجا این ملاک اثبات کردن موجود است، بالاخره حالا توانایی دارند اثبات بکنند یا توانایی ندارند، توانایی اثبات باشد یا نباشد، بالاخره آن ملاک موجود است، یعنی اینکه اسفالت کردن کار خوبی است و موجب نظافت شهر و نظافت کوچه و رفت و آمد و ... اما خطاب پیدا نمی کند چون قدرت ندارند، تکلیف عاجز قبیح است این مثال عرفی هم من زدم که معلوم بشود در مثال شرعی اش هم همان طور، پس ایشان دخیل در ملاک نمی دانند اما دخیل در خطاب می دانند. ملاک به حال خودش محفوظ است، ملاک هست و لذا فقط تکلیف نمی شود. این خلاصه ی مطلب نائینی با یک مثال عرفی هم که من اضافه کردم.

مشکل اساسی در این کلمات در این جور امثال کلمات آن به اصطلاح کلام را می آورند بدون اینکه دقت کافی بشود در اینکه در چه مبانی حساب می کنیم، مراد از ملاک اصلا چیست؟ اینکه قدرت عقلی دخیل هست یا نه مراد از این ملاکی که شما در اینجا می گوید مراد چیست؟ ملاک چیست؟ خوب شما می دانید ما در ابحاثمان زیاد مساله ی اینکه ما اصول را بر اساس عبد و مولی رابطه ی عبد و مولی نوشتند نه بر اساس نظام قانونی، اگر ما باشیم و طبق قاعده این حرفی که ایشان زد البته سه جور ملاک می توانیم تصور بکنیم، یکی ملاک همین عبد و مولی که مراد از ملاک ملاکی باشد که مولی می خواهد ملاکش مراد از ملاکی که ایشان گفت یعنی مولی اراده ی مولی چیست؟

مولی آب می خواهد مثلا من باب مثال، حالا این بچه اش یا عبدش توانایی ندارند از بستر بلند بشود خطابش نمی کند اما ملاک محفوظ است چون قدرت در اینجا قدرت عقلی است ملاک هست آب می خواهد تشنه اش هست آب می خواهد بخورد، اما خطاب نمی کند چون عاجز است تمکن ندارد.

پس اگر شما ملاک را این جوری معنا کردید که مراد از ملاک آن هدف مولی و غرض مولی و آن چیزی که مولی اراده کرده است از مطلب اگر اینطور باشد خوب حق با نائینی است انصافاً یعنی اگر معیار به مولی باشد ، به مولی می گویند اگر عبد تو عاجز است خوب دیگر درست است تو تشنه هستی اما خوب این هم توانایی ندارد امکان ندارد برود آب بیاورد مرضش بیماری اش یک جوری است که امکان آوردن آب برایش وجود ندارد اگر مراد از ملاک این باشد ، که تصویری که مرحوم نائینی فرمودند .

عرض کردم متأسفانه معلوم می شود بحث عبد و مولی ما خیال می کردیم یک قسمتی از اصول تاثیر گذار است ظاهراً در تمام اصول تاثیر گذار است در تمام ابیاحات اصولی این هست آن وقت آن بحثی که الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار آن هم ظاهراً روی همین تصور است یعنی به عبارت دیگر اگر مولی به عبدش گفت برو نان بخر عبد مثلاً فرض کنید با مشیت محکم روی کله‌ی خودش زد افتاد و بیهوش شد خوب حالا دیگر نمی شود به او گفت برو نان بخر خطاب نیست اما ملاک هست عقاب هست می گوید چرا این کار را کردی چرا خودت را به این صورت انداختی ؟ بیخود و بیجا به کله‌ات زدی که ، دقت می کنید ؟

اگر دقت کنید آن مسأله‌ای را هم که ایشان فرمودند مثالی که ایشان زدند لا ینافی الاختیار عقاباً لا ملاکاً ظاهراً ناظر به همین تصور متأسفانه عبد و مولی باشد بالاخره این تصور عبد و مولی در کل اصول ما جاری است نمی شود انکارش کرد ، جای انکار ندارد و ببینید در همین مثال عرفی که الان زدیم ، پس ایشان ملاک را ملاک مولی گرفته است ، آن سوء اختیار را هم سوء اختیار عبد گرفته است و اینکه عبد استحقاق عقوبت دارد چون به هر حال خودش این کار را کرد زد به کله‌اش بیهوش افتاد ، صحیح است الان به او نمی گوید برو نان بخر چون امکان دارد ، این تصور به نظر من منشاء اشکال در حقیقت این تصور است .

بحث دوم در ملاک یعنی احتمال دوم در ملاک بدیهیم که مراد از ملاک در نظام قانونی باشد ، عرض کردیم در نظام قانونی یکی از اساس یعنی اساسی ترین نکاتی که در نظام قانونی وجود دارد اینکه اگر ملاک را حساب می کند حساب روی ملاک مکلف است ، نه قانون گذار ، قانون گذار ملاکی ندارد ، اگر می خواهد جعلی بکند به حال مردم به اصطلاح یعنی اگر می گوید این بد است برای مردم بد است نه اینکه ظلم علی المولی به قول صاحب کفایه ، بحثی به مولی ندارد اصلاً آنجا این به اصطلاح این در مردم که اصطلاحاً امروزه به آن می گویند ما اصطلاحاً به آن می گوئیم مکلف اینها اصطلاحاً به آن می گویند شهروند یا سیتیزن به قول لفظ غربی ، این برمی گردد به خود شهروند به خود مکلف ، یعنی این اصلاً یکی از فوارق اساسی است ما بین تفکر قانونی و تفکر عبد و مولی یکی از اساسش همین است .

.....

که اصلاً ما بینیم معیار ملاک معیار مثلاً خطاب روی معیار نظام قانونی است یا روی معیار نظام عبد است معیار اساسی اش یکی است این است در مسالهی عبد و مولی حتی در کفایه اگر ملاحظه فرمودید ثبوت امر و سقوط امر تابع غرض است اگر غرض ساقط شد امر ساقط است اگر غرض باقی است امر باقی است البته عرض کردم این هم محل کلام است مثلاً می گوید آمد تشنه ام بعد مثلاً به عبدش می گوید من خیلی تشنه ام برو آب بیاور عبد هم رفت آب آورد اطاعت کرد ، جلویش گذاشت . یک بچه آمد آب را ریخت خوب صاحب کفایه می گوید به حکم عقل باز این عبد دو مرتبه باید برود آب بیاورد چون غرض ساقط نشد ، دقت فرمودید ؟ چون هدف این بود این آب بخورد نتوانست بخورد .

یکی از حضار : آن غرض اقصی گرفته است .

آیت الله مددی : نه اصلاً غرضش این است غرض چون حاصل نشد پس هنوز امر موجود است .

از آن طرف خوب می گویند آقا امثال کرد این ، گفתי برو آب بیاور رفت آب آورد دیگر امثال کرد انجام داده حالا این مانع ، اگر باز دو مرتبه آب می خواهد تکلیف جدید می خواهد دقت کنید ، طبق نظر کفایه اینکه نه همچنان ما دنبال غرض مولی هستیم و غرض مولی حاصل نشده تا ما دام غرض حاصل نشده خطاب ساقط نمی شود اول باید غرض حاصل بشود تا امثال ، روشن شد ؟ تا امثال محقق بشود اختلاف محل اختلاف .

در مقابل آن کسی که می گوید نه به این حرف ها کاری نداریم گفت برو آب بیاور رفت آورد ، نگفت دوباره و سه باره ، یک دفعه مثلاً به او می گوید ، برو آب بیاور تا من تشنگی ام را یعنی مهم این است که آبی بیاور که من تشنگی ام از بین برود ، بلکه ممکن است برود ولیوان آب بیاورد هنوز تشنه باشد باز باید برود بیاورد ، یعنی تارة تکلیف می رود روی خود غرض یعنی خطاب می رود روی خود غرض اگر رفت روی خود غرض آنجا عوض شده خطاب عوض شده است .

یکی از حضار : اختلاف در خود خطاب

آیت الله مددی : بلکه ها .

دیگر این عوض شده است ، اما اگر خطاب برو آب بیاور و می داند مولی تشنه اش است آب می خواهد نگفته بیاید تشنگی من را ، رفت آب آورد بچه آمد آب را ریخت اینجا باید یک تکلیف جدیدی بیاید که برو آب بیاور ، این آب به درد نخورد بچه آمد آب را ریخت ، شما باز دو مرتبه برو آب بیاور .

علی ای حال این یکی از مسائلی است که ، اینها همه دنبال همین قصه است و در تجری هم در جلد ۲ کفایه دارد که ظلم علی المولی قبیح و اهانة و جرئة علی المولی ، عرض کردیم مولی مگر اینکه خیلی آدم بدبختی باشد و الا مولی اصولا شأنش اجل است از اینکه عبد بخواهد مخالفت بکند ظلم بر او حساب می شود ، ظلم بر او

یکی از حضار: آیات قرآن هست که و من اظلم ممن منع مساجد الله ، این الان ظلم بر خداوند اظلم یعنی چه کسی ظالم تر است در حق خداوند یعنی در اعتقاد به ، و من اظلم ممن افتری علی الله

آیت الله مددی: به خودش ظلم کرده است ، بزرگترین ظلم به خودش است .

و لذا عرض کردم چون در آیهی قرآن دارد و ما ظلمونا و لكن كانوا انفسهم يظلمون کسی به خدا ظلم نمی کند ، خود این آیه خطاب ، بیشتر روح قانونی با نظام قانونی جور در می آید خود همین آیه : و ما ظلمناهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون این در نظام قانونی ، در نظام قانونی اگر کسی قانون را عمل نکرد به کسی ظلم نکرده به خودش ظلم کرده است ، گفتند آقا اینجا را اسفالت نکن اسفالت نکرده تمام شد مبتلی می شود خودش آشغال را باید تحمل کند او به قانون اهانت نکرده است .

اصولا قانون در این شأن نیست که مولایی را فرض کند ، عرض کردم در آن روایت دارد که حضرت رضا فرمودند مردم چه می گویند گفت می گویند ما عبید شما هستیم بردهی شما هستیم ، گفت نه بابا عبید ما نیستید مردم کجا عبید ما هستند مردم برده نیستند بله بر مردم لازم است اطاعت ما نه اینکه بردهی ما باشند دقت کردید ، و ما ظلمونا و من اظلم همین شاهد بر همین مطلب است این خودش ان الشرک لظلم عظیم بینید این به خدا بر نمی گردد این ظلم عظیم بر خود انسان است نه به خدا بخورد .

گفت بر دامن کبر یایش نشیند گردی اصلا قابل تصور نیست ظلم نسبت به خدا باشد ، ان الشرک لظلم عظیم برای خود انسان ، که یک ظلم عظیمی است که انسان در حق خودش ، عرض کردیم در لغت عرب اصطلاحاً کلمه ی عظیم را بر یک چیزی می دانند که خیلی بالاست و محتوی بر ما دونش یعنی کانما یک مثلاً یک فرض کنید یک ساختمانی است که می شود یک ساختمان ۵ طبقه را درش جا داد مثلاً من باب مثال عظیم اصطلاحاً این طوری است یعنی احاطه دارد بر آن .

و این هم عرض کردم سرش هم این است که تمام گناهانی که بشر انجام می دهد منشأش یک نوع شرک است ، ان الشرک لظلم عظیم ، یعنی منشأ تمام ، یعنی آن احاطه ی بر همه ی گناهان دارد اگر زنا می کند خوب خداوند نکاح قرار داده راه های حلال قرار داده ، دزدی می کند خداوند راه حلال ، این می آید در مقابل راه حلال الهی راه باطلی را انتخاب می کند .

یعنی در حقیقت انواع به اصطلاح گناهای که از انسان صادر می شود منشأش همان شرک است که آن خداوند متعال راه قرار می دهد ایشان در مقابل آن راه ، این لظلم عظیم برمی گردد به خود انسان یعنی ریشه ی تمام ظلم هاست یعنی احاطه ی ، یعنی یک ساختمان بزرگی است فکری که تمام ظلم ها در آن جا می گیرند لظلم عظیم یعنی تمام آن شرک های عملی انسان شرک های ، انواع مختلف شرک که در زندگی انسان هست زیر عنوان شرک است منشأش شرک است ، کما اینکه توحید منشأ همه ی خیرات است ، شرک هم منشأ همه ی ظلم ها و جنایات است .

علی ای حال در نظام قانونی ملاک را دیگر روی این نمی بیند که اصلا به این که همین که ایشان فرمود در نظام قانونی فرق می کند انصافا اگر ما قدرت عقلی که ایشان گفته بگوییم در اصطلاح امروز برنامه ریزی است اصطلاحا می گویند برنامه ریزی می کنند برنامه ریزی را همان قدرت عقلی به تعبیر نائینی حساب بکنید در نظام های قانونی در برنامه ریزی دو جور است گاهی می روند یک جماعتی عاجزند مثلا می روند این را از راه های دیگر قرارش بدهیم و این را از بین ببریم یعنی این عمل انجام بگیرد .

گاهی می بینید یک جماعتی عاجزند می گویند نه مصلحت اول است که خود اینها قادر بشوند ، اصلا قدرت پیدا کنند . مصلحت این نیست که ما زورکی بیاییم فرض کنید یک جامعه ای که عقب مانده است چون یک اصطلاحی دارند که در جوامع بشری یک اصل تاثیر و تاثر متقابل وجود دارد به این معنا در بحث جامعه شناسی ، که انسان ها به هم تاثیر و تاثر دارند حالا وارد بحث های صغروی اش نمی خواهم بشوم .

فرض کنید من باب مثال مثلا در مثل اروپا در مثل انگلستان سه هزار سال قبل مثلا عهد سنگی بود خوب الان سه هزار سال طول کشید الان عصر دیجیتالی و الان هم هوش مصنوعی و به این مقامات رسیده است حالا یک منطقه ای هم در آفریقا هست هنوز همان حالت سنگی دارند این معنایش این نیست که بخواهند این هم سه هزار سال طول بکشد تا برسند به این درجه اصلا لازم نیست این ، این تاثیر و تاثر و تمدن ها و فرهنگ ها معنایش این است که می تواند بدون ، اما این هم معنایش این نیست که این را زورکی بیاورند چون بحران های سخت اجتماعی ایجاد می کند .

یعنی به عبارت دیگر ، صلاح ، چون برنامه ریزی است عرض کردم حکم عقلی است این حکمی نیست که مرحوم نائینی ایشان بخواهند این نحوه ی حکم عقلی ایش فرق می کند ، می گوید ما یک کاری بکنیم اینها قادر بشوند .

می گویند بعضی از کارشناس های خارجی گفتند برای مساله ی ترافیک در مثلا تهران گفتند شما مشکلاتان این است که فرهنگ ترافیک ندارید اصلا فراموش کنید ماشین و خیابان نیست اصلا این فرهنگ ترافیک در شما جا نیافتاده است ، ببینید آن به زور نمی شود این کار را کرد حالا می گوید چون نیست پس ما ، بعد بگوییم آقا تکلیف عاجز ، آن کاری به این حرف ها ندارد . بعضی وقت ها می گوید آقا اینها توانایی ندارند مثلا دولت از یک بودجه ی اضطراری این را تامین بکند اسفالت اینجا را تامین بکند .

بعضی وقت ها در بعضی جاها برنامه ریزی شان بر این است که نه این باید خود اینها قدرت پیدا بکنند و بعد بتوانند انجام بدهند ، یعنی عبارة اخری در نظام قانونی همیشه قدرت ، قدرت عقلی به معنایی که نائینی می خواهد نیست گاهی هم مثل قدرت شرعی است باید احراز بشود باید ایجاد بشود ، قدرت ایجاد بشود تا بتوانند انجام بدهند دقت کنید مصلحت و برنامه ریزی را در این نمی بینند که زورکی بیایند و ادارشان بکنند آن درش مصلحتی نیست .

در نظام قانونی آن ملاک را گاهی ملاک این جوری است که در جامعه قدرت ایجاد بشود این تصویری که مرحوم نائینی در قدرت این در همان عبد و مولی خوب است چرا چون ملاک را مولی گرفته است ، ملاک را مولی گرفته است .

یکی از حضار : آنجا ملاک اراده ی مولاست اینجا ملاک ؟

آیت الله مددی : ملاک مردم ، حال مردم ، شهروند .

یکی از حضار : استاد یعنی می شود گفت تکلیف عاجز یک موقع هایی مفید است لغو نیست چون وقتی تکلیف کردیم

آیت الله مددی : این به حکم عقل است برنامه ریزی ، چون امر عقل برنامه ریزی می خواهد بکند پیش بینی می کند دقت کنید . می گوید شما باید این عجز را بردارید مقدمه چینی می کند که عجز برداشته بشود . حالا من بخواهم مثال های اجتماعی در تاریخ معاصر خودمان بزنیم طول می کشد ، مثال هایش را هم بلدم نه اینکه نیست اما دیگر نمی خواهیم خیلی بحث از اصول متعارف خودمان خارج بشود .

علی ای حال خودش باید این جامعه به این قدرت برسد خود اینها

یکی از حضار : مثل اشتغال زایی و اینها منظورتان است ؟

آیت الله مددی : مثل اشتغال زایی هست غیر از او چیزهای دیگر هم هست نه اینکه به اصطلاح ، مخصوصا کسانی که مثل مارکسیستها و تفسیر مادی تاریخ دارند خوب گاه گاهی یک کشور کمونیست چون آنها طبق تفکرشان مثلا یک کشور کمونیست باید بعد از مرحله ی

سرمایه داری پیشرفته پیدا بشود طبق همان تصویری که در تاریخ دارند، تصادفاً یکی دو تا کمونیست که پیدا شده در کشورهایی که خیلی عقب مانده هستند حتی بعضی هایشان به سرمایه داری هم نرسیدند، حتی بعضی هایشان در کشاورزی اصلاً سنتی خیلی قدیم بودند دیگر نمی خواهم مثال بزنم.

آن وقت آنجا غالباً آن افرادی که طراح فکر هستند و به حساب طراح اداری جامعه هستند آنها می گویند نمی توانیم ما یک دفعه از این جامعه ای که الان هست این را برسانیم به جامعه ی سوسیالیستی اصلاً نمی شود امکان ندارد، اما ایجاد می کنند یک شرایطی را ایجاد می کنند که این جامعه آن احساسات را پیدا نکنند تا از آن احساسات برسد به این جامعه، دیگر نمی خواهم مثال بزنم

یکی از حضار: البته آنها هم با کشتار این کار را کردند و الا قبول نکرد جامعه

آیت الله مددی: آن کشتار چرا در مزارع اشتراکی به اصطلاح، طرحی بود که استالین ریخت به اسم مزارع اشتراکی خود من بعضی از کتاب های مارکسیستی را که دیدم می گویند که ۱۰ هزار تلفات دادند اما دیدم در کتاب چرچیل که شرح حال خودش است در مذاکره با استالین می گوید استالین به من گفت ما ۵ میلیون تلفات دادیم ۵ میلیون هم آواره دادیم این ۱۰ میلیون را این نقل می کند، حالا... غرض حالا من می گویم مانندیم خوب حالا مثال درست است در کشتار بوده اما همه اش این طور نیست نه اینها را شما می فرمایید، من مثال کشتارش را، عرض کردم مثال هایی هم در ذهنم هست اصلاً نمی خواهم وارد این بحث بشوم.

یکی از حضار: برای ایجاد جامعه ی مدنی از پایین

آیت الله مددی: ها این در جامعه ی مدنی خود مردم لحاظند، ملاک، قوام به او دارد.

آن وقت این قسم دوم از ملاک است، قسم سوم از ملاک، ملاک در قوانین الهی در احکام الهی آن مشکل اصلی مرحوم نائینی خیال می کنند ملاک یعنی موضوعات خارجی، حقیقت خارجی، درست است البته خود انسان شناختش در حقایق خارجی فرق می کند مثلاً قدیمی ها فکر می کردند مثلاً خاک داریم، آب داریم، اینها عنصرهای بسیط هستند، حالا برایشان معلوم شد نه آب هم خودش بسیط نیست یعنی دائماً می شکافد بشر دانش را و می رود جلد و دائماً نکات جدید، اینکه ایشان بگویند آنچه که موضوع خارجی هست این ملاک است نه اینطور نیست.

اولا خود علم که به اصطلاح نظری باشد این قابل پیشرفت شدید است و طبعاً بشر هر چه پیشرفت می کند می بیند مثلاً فرض کنید زردآلو فلان کیفیت را دارد اما بر اثر بیشتر پیشرفت کردن و شکافتن و داخل شدن یک نکته ای می بیند که ممکن است یک در هزار باشد یک در ده هزار باشد، که در به حساب طب قدیم و شناخت هایی که قدیم داشتند اینها اصلاً ملحوظ نشده لحاظ نشده است دقت می کنید؟ پس ملاک را به لحاظ شرعی و به لحاظ قانونی الهی آن چیزی است که واقعی است و به تمام خصوصیات واقعی اش لحاظ شده که این منحصر به حق تعالی است یعنی از دایره ی علم بشر و ما اوتیم من العلم الا قليلا این در دایره ی علم حق تعالی قرار می گیرد که حقیقت آن چیست و بعد هم عرض کردیم ملاک را در این قرار می دهد که یک امر واقعی که زیر بنای جعل و قانون آن بشود و این شناخت امر واقعی یک مشکلی که هست این است که در مسائل علمی در نظام قانونی من همیشه عرض کردم دیگر در نظام قانونی این ما دام آن محدوددهی علم بشری هست کار می کند.

ببینید از انعقاد نطفه بشر علم پیدا می کند تا مرحله ای که چشمش را از این دنیا ببندد نه قبل از آن علم می تواند پیدا بکند نه بعد از آن می تواند پیدا بکند، اما در قوانین الهی این طوری نیست الم اعهدهد الیکم یا بنی آدم خوب این عهد را که آدم یادش نمی آید چه وقت یادش می آید؟ الم اعهدهد الیکم یا بنی آدم الا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین وان اعبدونى هذا صراط مستقیم، این الم اعهدهد الیکم یا بنی آدم است که در قوانین عادی بشری وجود ندارد، ملاکاتی.

آن وقت من حیث المجموع حتی به لحاظ آیات فضلا عن الروایات، روایات که زیاد است، مجموعاً ملاکاتی را که در احکام ما می بینیم بعضی هایش به لحاظ دنیوی است و آثار دنیوی دارد که من اسمش را گذاشتم ترتب دنیوی، بعضی ها آثار برزخی دارد در عالم برزخ که اسمش را گذاشتیم تمثیل برزخی، بعضی هایش آثار اخروی دارد و عرض کردیم در آیات قرآن یک مقداری آثار دنیوی هست، آثار اخروی زیاد است آثار برزخی شاید خیلی کم اما در روایت هم آثار برزخی کم است بیشتر آثار اخروی و دنیوی است این هم اجمال قصه.

ملاک در شریعت مقدسه در این حد وسیع است این اصلاً از دایره ی فکر بشری خارج است ملاک شرعی آن ملاکی که بگوییم قدرت دخیل هست یا نه این را نمی توانیم بگوییم و لذا کار را عرض کردیم در دایره ی شرعی وارد بحث ملاکات نشویم چون ملاکات در دایره ی شرعی در یک عرض بسیار عریضی بررسی شده است، واقعیت اشیاء در یک عرض بسیار عریضی مورد نظر قرار گرفته است آن عرضی که انسان به آن نمی رسد و بعد هم چون سه مرحله قاعده است هم دنیا هم برزخ هم آخرت ملاک را در چیزی می بیند که در هر سه مرحله تاثیر گذار است.

و لذا بعید نیست که در بعضی از جاها مثلا عجز مانع باشد بعضی از جاها هم بگوید نه آقا قدرت ، اصلا ورود در بحث ملاکات به لحاظ خطابات شرعی مگر خود روایت بیاید خود آثار روایت معین بکند و عرض کردیم حتی اگر روایت هم بیاید مرحوم نائینی یک قاعده‌ای دارند که اگر علت باشد توسعه می دهیم اگر حکمت باشد نه یک حرفی را سابقا هم نقل کردیم به نظرم آقای بجنوردی هم نوشتند اما خوب من از آقای بجنوردی کرارا شنیدم از آقای خوئی نشنیدم ، مرحوم نائینی فرق بین

می گویند مصلحت و علت ، علت حکم است یا مصلحت یا حکمت ، فرق بین این دوتا این باشد که اگر بتواند آن را موضوع حکم قرار بدهد این علت است ، مثلا گفت لا تشرب خمر فانه مسکر می تواند بگوید لا تشرب مسکر ، اگر بتواند خود آن را که به عنوان به حساب علت آمد خودش را موضوع خطاب قرار بدهد این می شود علت ، اگر نشود خودش را موضوع خطاب قرار بدهد این می شود حکمت ، روشن شد آقا ؟

مثلا گفته عده را نگه دارید که اختلاط میاه نشود نمی تواند بگوید لا تخلط المیاه امر به او در اختیارش نیست که بتواند اختلاط میاه بکند یا نکند ، دقت کردید ؟ این را می گیرند حکمت . البته عرض کردیم مساله‌ی عده ربطی به اختلاط میاه هم ندارد که ایشان فرمودند حالا این بحث‌ها چون دیگر صغروی هستند نمی خواهم وارد بشوم .

اما حرف بدی نیست عرض کردم من این را از آقای خوئی شنیده بودم در درس‌هایی که در خدمت آقای خوئی بودم ، در نوشتار ایشان هم یادم نمی آید ، بله آقا ؟

یکی از حضار : برایش مثال نقض پیدا نکردید ؟

آیت الله مددی : مثال چه آقا ؟

یکی از حضار : مثال نقض .

آیت الله مددی : نقض نه ، حرف بدی نیست عرض کردم حرف بدی نیست ایشان می خواهد بگوید علت نمی شود که اگر چیزی آمد ولو به حسب ظاهر به عنوان دلیل است اما نمی شود تعمیمش داد این می شود حکمت ، آن وقت راه تعمیمش را این گرفت خطاب به آن تعلق بگیرد می شود علت ، خطاب به آن تعلق نگیرد می شود حکمت ، این هم عرض کردم من کرارا از آقای بجنوردی شنیدم ، خطاب را ابتدئا .

.....

علی ای حال این مطلبی را که ایشان فرمودند قدرت دخیل است این ظاهرا باز خلطی شده بین نظام قانونی با نظام به اصطلاح شرعی با نظام عبد و مولی در اینجا ما نظام قانونی از نظام شرعی ، چون ما عرض کردیم اینکه مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری این طوری که به ایشان نسبت دادند که خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی است بعث و زجر ندارند عرض کردم ...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین